

خاتمه:

مرحوم آخوند در ضمن بحثی که آن را با عنوان «تذنیب» مطرح می کند، مطلبی را از ابوحنیفه و شیبانی مورد اشاره قرار می دهد و می فرماید که در میان شیعیان فخر المحققین نیز با آن موافقت کرده است: مدعای ایشان آن است که «نهی نه تنها دال بر فساد نیست بلکه دال بر صحت است»^۱ مرحوم مروج استدلال قائلین مذکور را چنین تقریر می کنند:

«أن كل حكم تكلیفی لا يتعلق الا بما هو مقدور للمكلف بحيث يكون كل من الفعل و الترك تحت قدرته. و علیه، فالنهی كالأمر لا بد أن يتعلق بما هو مقدور للمنهی، و لا يكون متعلق النهی مقدوراً الا إذا كان بجميع أجزائه و شرائطه التي هي مورد النهی مقدوراً كما فی الأمر، فلو فرض أن المكلف خالف و أتى بالمنهی عنه كذلك - أي بجميع أجزائه و شرائطه - لترتب علیه الأثر بالضرورة و هذا هو معنى كونه صحيحاً، و حينئذ فالنهی عن الشيء يدل على صحته لا محالة.»^۱

توضیح:

۱. مکلف تنها در صورتی به حکم تکلیفی خطاب می شود که امکان فعل و ترک آن عمل (که حکم تکلیفی به آن تعلق گرفته است) فراهم باشد.
۲. پس متعلق نهی، تنها در صورتی که مقدور باشد، متعلق نهی واقع می شود.
۳. و این مطلب به این معنی است که اگر مکلف، عصیان کرد، آن متعلق واقع می شود.
۴. و این معنای صحت است.
۵. پس نهی از یک شیء دال بر صحت آن است

ما می گوئیم:

۱. مرحوم آخوند در پاسخ به این مطلب ابتدا اشاره می کنند به انواع مختلف نهی که قبل از این آنها را مورد بررسی قرار داده اند:
 - الف) نهی از عقد (سبب)
 - ب) نهی از مسبب (تملیک یا مالکیت)
 - ج) نهی از تسبب
 - د) نهی از اکل ثمن و مثن
 - ه) نهی ارشادی

۱. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۲۹۴



و سپس بحث را تنها در سه قسم نخست قابل طرح می دانند و می فرمایند که: نهی از معاملات اگر از قسم دوم و سوم باشد، دال بر صحت است ولی اگر از قسم (الف) باشد، دال بر صحت نیست و نهی از عبادات، در هیچ کدام از فروض دال بر صحت نیست.

«والتحقیق إنّه فی المعاملات کذلک إذا کان عن المسبب أو التسبیب، لاعتبار القدرة فی متعلق النهی کالأمر، ولا یکاد یقدر علیهما إلّا فیما کانت المعاملة مؤثرة صحیحة، وأما إذا کان عن السبب، فلا، لکونه مقدوراً وأنّ لم یکن صحیحاً، نعم قد عرفت أن النهی عنه لا ینافیها. وأما العبادات فما کان منها عبادة ذاتیة کالسجود والركوع والخشوع والخضوع له تبارک وتعالی، فمع النهی عنه یکون مقدوراً، كما إذا کان مأموراً به، وما کان منها عبادة لاعتبار قصد القرابة فیہ لو کان مأموراً به، فلا یکاد یقدر علیه إلّا إذا قیل باجتماع الأمر والنهی فی شیء ولو بعنوان واحد، وهو محال، وقد عرفت أن النهی فی هذا القسم إنّما یکون نهياً عن العبادة، بمعنی إنّه لو کان مأموراً به، کان الأمر به أمر عبادة لا یسقط إلّا بقصد القرابة، فافهم.»^۱

توضیح:

۱. نهی در معاملات:
۲. اگر نهی از تسبیب (حاصل شدن زیادت اگر از بیع ربوی باشد، منهی است) باشد و یا اگر نهی از مسبب است (نهی از تملیک مصحف به کافر و مالکیت کافر بر مصحف)، در این دو صورت، نهی دال بر صحت است چرا که:
۳. اگر معامله صحیح نباشد، مکلف قادر نیست که آن را واقع کند و وقتی قادر نباشد، تکلیف به او تعلق نمی‌گیرد
۴. ولی اگر نهی از سبب است (اجرای صیغه عقد)، در این صورت حتی اگر معامله صحیح نباشد، قدرت مکلف بر اجرای صیغه موجود است
۵. (نعم) البته نهی از اجرای صیغه (مثل نهی از بیع وقت نداء)، منافات با صحت ندارد [یعنی اگرچه دلالت بر صحت ندارد ولی دلالت بر بطلان هم ندارد]
۶. اما نهی در عبادات:
۷. برخی از عبادات، عبادت ذاتی هستند (مثل سجود)، این دسته از عبادات، حتی اگر منهی عنه واقع شوند، باز هم مقدور هستند [یعنی حتی اگر باطل باشد هم مقدور است]

۱. کفایة الاصول، ص ۱۸۹



۸. ولی برخی از عبادات، در صورتی عبادت هستند که مأمور به باشند (چرا که اگر امر نباشد، امکان قصد قربت در آنها وجود ندارد)

۹. این دسته اگر منهی عنه واقع شوند، نمی‌توانند مأمور به بوده باشند

۱۰. چرا که در این صورت یک شیء با عنوان واحد هم مأمور به است و هم منهی عنه و این محال است

۱۱. پس معلوم می‌شود که این دسته از عبادات اگر منهی عنه واقع شدند، دیگر مأمور به و عبادت نیستند،

بلکه به این معنی عبادت محسوب می‌شوند که «اگر مأمور به بودند، امر به آنها، امر عبادی بود»

۱۲. پس در این دسته هم، نهی به ذات عمل خورده است و نه به «عبادی بودن» (و ذات عمل حتی اگر صحیح

نباشد هم مقدور مکلف است)

مرحوم آخوند همین مطلب را در پاورقی هم چنین توضیح می‌دهد:

«أن الكبرى وهي : ان النهي - حقيقة - إذا تعلق بشيء ذي أثر كان دالاً على صحته وترتب

أثره عليه ، لا اعتبار القدرة فيما تعلق به النهي كذلك وإن كانت مسلمة ، إلا أن النهي كذلك

لا يكاد يتعلق بالعبادات ، ضرورة امتناع تعلق النهي كذلك بما تعلق به الأمر كذلك ، وتعلقه

بالعبادات بالمعنى الأوّل وإن كان ممكناً ، إلا أن أثر المرغوب منها عقلاً أو شرعاً غير مترتب

عليها مطلقاً ، بل على خصوص ما ليس بحرام منها وهكذا الحال في المعاملات ، فإن كان الأثر

في معاملة مترتباً عليها ولازمًا لوجودها كان النهي عنها دالاً على ترتبه عليها ، لما عرفت.»^۱

توضیح:

۱. نهی اگر به چیزی که دارای اثر است تعلق گرفت، دال بر صحت آن شیء است (و اینکه آن شیء در صورتی

که واقع شود، اثر خود را دارد). چرا که:

۲. اگر آن شیء دارای اثر نباشد (فاسد باشد)، مقدور مکلف نیست تا نهی به آن تعلق گیرد

۳. این سخن (کبرای کلی) اگرچه مسلم و صحیح است ولی:

۴. در عبادات: آنچه عبادت است که امر داشته باشد و با وجود امر، یک عنوان واحد، نمی‌تواند متعلق نهی

واقع شده باشد (به سبب اینکه محال است امر و نهی به یک عنوان واحد تعلق بگیرند)

۵. [إن قلت:] آن قسم که عبادت بودن آنها متوقف بر امر نیست (مثل سجده)، چرا که نمی‌تواند متعلق نهی

بوده باشد

۱. همان



[قلت:] چون می‌گوییم درست است که «سجده»، بدون امر هم دارای اثر است ولی آن اثری که خدا می‌خواهد، تنها بر سجده‌هایی مترتب است که حرام نباشد. (پس سجده‌ی دارای نهی، نمی‌تواند دارای اثر شرعی باشد)

۶. [ما می‌گوییم: در مورد این دسته از عبادات، استدلال مرحوم آخوند با آنچه در متن مطرح کرده است، متفاوت است. در این مورد ایشان در متن به «امکان وقوعی سجده حتی در صورتی که منهی عنه باشد» تمسک می‌کرد. ولذا نتیجه می‌گرفت «حتی اگر نهی موجود باشد و سجده باطل باشد، باز هم امکان نهی هست چرا که امکان سجده هست و لذا نهی دال بر صحت نیست».

ولی در حاشیه می‌فرماید «آنچه خدا خواسته است، «سجده‌ی غیر منهی عنه» است و چنین سجده‌ای نمی‌تواند هم مأمور به باشد و هم منهی عنه. پس اصلاً امر به چنین سجده‌ای تعلق نگرفته است تا بگوییم نهی دال بر صحت است»]

۷. اما در معاملات:

۸. اگر اثر یک معامله، لازمه وجودی آن معامله است، نهی از معامله، دال بر آن است که آن اثر بر معامله مترتب می‌شود که از آن نهی کرده است.

